

برگرفته از مقاله «عزت و همبستگی»

چاپ شده در «الاهرام» ۲۶ ژوئن تا ۲ جولای ۲۰۰۳

«ادوارد سعید»

عزت و همبستگی

برگردان: مهرنوش کیان

به او می نویسد: «کاری که می کنی بسیار خوب است. من از تو بسیار متشکرم.» آنچه که در تمامی نامه های او (کل نامه ها در روزنامه گاردین به چاپ رسیده است) بسیار درخشان است، مقاومت قابل ستایش مردم فلسطین، مردم عادی که در سخت ترین و وحشتناک ترین شرایط گرفتار آمده اند و با وجود رنج و عذاب بسیار همچنان برای بقا تلاش می کنند، می باشد. ما این روزها در باره «راه صلح» پیشنهادی آمریکا مطالب بسیاری می شنویم و در این میان آنچه که کاملاً از خاطرمان حذف شده این واقعیت است که مردم فلسطین هنوز تسلیم نشده اند و علیرغم تنبیهات مشترک آمریکا و اسرائیل علیه آنان همچنان دسته جمعی مقاومت می کنند. اساساً وجود همین واقعیت شگفت انگیز موجب بوجود آمدن طرح های متعدد به اصطلاح صلح است والا اعتقاد آمریکا و اسرائیل و یا جامعه بین المللی به اینکه خشونت و کشت و کشتار به دلایل انسان دوستانه باید قطع شود، انگیزه ارائه این طرح ها نبوده است. اگر ما واقعیت مقاومت فلسطین را (در اینجا باید بگویم منظور من حملات انتحاری نیست، چرا که این حرکات بیشتر مضر هستند تا مفید) علیرغم کاستی ها و کمبود هایش در نیابیم، به واقع همه چیز را نادیده گرفته ایم. مسئله فلسطین برای صهیونیست ها همواره مشکلی بزرگ بوده است و کلیه برنامه های پیشنهادی نه در جهت حل مشکلات بلکه برای کاستن از شدت آنها صورت گرفته است. سیاست رسمی اسرائیل - چه آریل شارون کلمه «اشغال» را به کار ببرد یا نه، چه چند برج از کار افتاده بی ثمر را تخلیه کند یا نه - همواره بر اساس به رسمیت نشناختن واقعیت وجود مردم فلسطین و برابر بودن حقوق انسانی آنان با اسرائیلی ها و ضایع شدن بی شرمانه حقوق آنان بوده است. در جایی که تعداد اندکی اسرائیلی متهور در طی سالیان گذشته تلاش کرده اند با این بخش

تماس گرفته و ماجرای قتل دخترشان را تعریف کردند و عکس العمل های قابل پیش بینی مثل ابراز انزجار، شوک، خشم و قوی برای رسیدگی به ماجرا نیز دریافت کردند. دو سناتور پس از بازگشت به واشنگتن دیگر با خانواده «کوری» تماس نگرفته و هیچ رسیدگی انجام نشد. همانطور که قابل پیش بینی بود لابی طرفدار اسرائیل ماجرا را از دیدگاه خود برای آنان توضیح داده و آنان را قانع کرده بودند که مسئله را پی گیری نکنند. شهروندی آمریکائی توسط سربازان کشوری دیگر که ظاهراً دوست آمریکا است کشته می شود و هیچ پی گیری و سوالی در مورد مرگ وی صورت نمی گیرد.

اما نکته دوم و برای من شایان اهمیت بیشتر، داستان حرکت این دختر جوان که شجاعانه و ارزشمند است بود. او در شهر کوچک «المپیا» در جنوب «سیاتل» به دنیا آمده و به گروه بین المللی «حرکت همبستگی» پیوسته و برای همراهی با رنج مردمی که هیچگاه آنان را ملاقات نکرده بود به «غزه» می رود. خواندن نامه های او به خانواده اش در باره زندگی روزمره در فلسطین بسیار جالب است، بخصوص وقتی که با سادگی، محبت و توجه ای که فلسطینیان به او ابراز می کنند را توصیف می کند. با او مثل خودی ها رفتار می کنند، چون او هم مثل خود فلسطینی ها زندگی کرده و شریک مشکلات و دغدغه های آنان بوده و وحشت زندگی در مناطق اشغالی و تأثیرات منفی آن در کودکان را همه روزه تجربه می کند. او سرنوشت آوارگان را و آنچه او تلاش های موزیانه دولت اسرائیل برای پاکسازی نژادی با ناممکن ساختن شرایط زندگی برای مردم می نامد، را به خوبی درک می کرد. همبستگی او چنان زیبا و تکان دهنده است که یک سرباز وظیفه اسرائیلی به نام «دنی» که برای تماس با او از پیوستن به ارتش خودداری می کند در نامه ای

در ۱۶ مارس امسال راشل کوری، دختر ۲۲ ساله آمریکایی، از فعالین جنبش صلح در حالی که برای جلوگیری از تخریب خانه فلسطینی ها در نوار غزه



توسط ارتش اسرائیل، مقاومت می کرد توسط یک بولدوزر کشته شد.

متن زیر پس از ملاقات ادوارد سعید با خانواده وی و در باره مرگ او و مسائل موجود فلسطین و جامعه عرب نوشته شده است.

«امروزه همه جا مبارزات مردم فلسطین مترادف است با مفاهیمی چون «آزادی» و «روشنگری»، به جز در دنیای عرب زبان.»

اوایل ماه مه امسال برای چند سخنرانی به «سیاتل» رفته بودم. در طی اقامت کوتاهم در آنجا شبی با خواهر و والدین «راشل کوری» که هنوز از شوک قتل او توسط بولدوزرهای اسرائیلی در «غزه» در ۱۶ مارس امسال بیرون نیامده بودند، ملاقات کردم. آقای «کوری» به من گفت که او خود بولدوزر می رانده است، البته نه بولدوزر ۶۰ تنی که توسط کارخانه «کاترپیلار» که مخصوص تخریب منازل ساخته شده است، بولدوزری که دخترش را که شجاعانه برای جلوگیری از تخریب خانه یک فلسطینی در «رفاه» تلاش می کرد را به قتل رساند.

در ملاقاتم با خانواده کوری دو مسئله توجه ام را شدیداً به خود جلب کرد. یکی داستانی بود که در باره بازگرداندن جسد دخترشان به آمریکا تعریف می کردند. آنها بلافاصله با سناتورهای انتخابی شان، «پتی موری» و «مری کانت ول»، که هر دو دموکرات هستند

از تاریخ پنهان اسرائیل برخوردار کنند، به نظر می‌رسد اکثریت یهودیان ساکن اسرائیل و آمریکا اساساً واقعیت وجود فلسطین را یا نفی می‌کنند و یا از برخورد با آن خودداری می‌ورزند.

طرح صلح «نقشه راه» هیچ سخنی از تنبیه تاریخی و جمعی فلسطینی‌ها در طی دهه‌های گذشته نمی‌کند. آنچه راشل کوری در طی اقامتش در غزه دریافت، دقیقاً همان عمق و شدت تاریخ زندگی مردم فلسطین به عنوان یک ملت و نه مجموعه‌ای از آوارگان بی حقوق بود. او با این واقعیت اعلام همبستگی کرد. و باید به خاطر داشته باشیم که این نوع از همبستگی فقط مختص تعدادی خاص نبوده و در سراسر دنیا هزاران نفر آن را دریافته‌اند. فلسطین و مبارزات مردم آن نقطه اتحاد بسیاری شده است. **امروزه کلمه فلسطین علیرغم تبلیغات دشمنان آن مترادف است با آزادی و روشنگری.**

هر کجا که واقعیات ارائه می‌گردند، مردم بلافاصله با مبارزات به حق مردم فلسطین اعلام همبستگی کرده و هدف این جنبش را به رسمیت می‌شناسند. امری استثنایی است که مسئله فلسطین یکی از موضوعات اصلی گردهمایی ضد جهانی شدن «پورتو آلگرو» و نشست «داووس» و «عمان» در دو سوی از نظر سیاسی کاملاً متفاوت دنیا بود. اما در اینجا (آمریکا) وسایل ارتباط جمعی با ارائه اخبار کاملاً یک جانبه و یا تحریف کامل آن، نوعی بی‌خبری محض ایجاد کرده‌اند. «سی ان ان» و شبکه‌های وابسته به آن هیچگاه دیوار بلند ۲۵ فوتی با ۵ فوت ضخامت و ۲۵۰ کیلومتر طول را که اسرائیل مشغول ساختن آن است، یا جنایات جنگی، تخریب اغلب بی‌علت و تحقیر، ویران ساختن خانه‌ها، مزارع و کشتار مردم غیر نظامی فلسطین و زندگی روزمره آنان را نشان نمی‌دهند. پس نباید تعجب کنیم که اکثر آمریکائی‌ها نظر خوبی نسبت به اعراب و فلسطینی‌ها ندارند.

و نهایتاً به خاطر داشته باشید که همه ارگان‌های ارتباط جمعی از چپ لیبرال گرفته تا راست‌ترین آنها همگی ضد عرب، ضد مسلمان و ضد فلسطینی هستند. فقط ببینید که وسایل ارتباط جمعی چگونه زمینه را برای جنگ غیر قانونی و نا منصفانه در عراق آماده ساخته و از خساراتی که تحریم‌ها در جامعه عراق ایجاد کرده بودند و یا در باره مخالفت میلیون

ها مردم در سراسر دنیا چقدر گزارش دادند. کمتر روزنامه نگاری، به جز «هلن توماس»، خواهان پاسخ گویی مقامات دولتی درباره دروغ‌هایی که در مورد قدرت نظامی عراق و خطر عراق برای آمریکا گفته شد، هستند. همه کسانی که آن روزها در بوق تبلیغات دولتی می‌دمیدند، توسط وسایل ارتباط جمعی به فراموشی سپرده شده‌اند و هیچکس سوالی درباره وضعیت غیر قابل بخشش در عراق که توسط آمریکائی‌ها بوجود آمده، نمی‌کند. مردم عراق در دوران صدام حسین - و البته من معتمد او دیکتاتوری جانی بود - حداقل از آب، الکتریسیته، بهداشت و آموزش برخوردار بودند. امروزه همه اینها از میان رفته‌اند.

پس جای تعجب نیست که حملات وسایل ارتباط جمعی و دولت شرور (آمریکا) به جامعه، فرهنگ، تاریخ و طرز تفکر اعراب که توسط نویسندگان دست‌نشانده‌ای چون «برنارد لوئیس» و «دانیل پاییز» رهبری می‌شود و سایه ترس از ضد یهود خوانده شدن در صورت کوچکترین انتقاد از سیاست دولت اسرائیل بر علیه مردم بی‌دفاع غیر نظامی و یا «ضد آمریکائی» نامیده شدن در صورت انتقاد از اشغال غیر قانونی عراق، به همگان باورنده است که اعراب واقعا مردمی نامتمدن و بی‌لیاقت بوده؛ و اعراب به دلیل شکست تلاش‌های متعدد برای ایجاد دموکراسی و پیشرفت اقتصادی تنها مردم ابله، عقب مانده و ارتجاعی در دنیا هستند. اینجاست که متانت و تفکر نقادانه تاریخی باید دست هم دهند تا بتوان واقعیت را از شعار تمیز داد.

هیچکس منکر این واقعیت نیست که اکثریت رژیم‌ها در کشورهای عربی غیر مردمی بوده و اکثریت جوانان عرب در معرض بنیادگرایی مذهبی قرار دارند. اما این ادعا که جوامع عرب کاملاً تحت کنترل هستند و هیچ نوع آزادی عقیده، نهادهای مدنی، حرکت‌های اجتماعی و مردمی - آنطور که روزنامه «نیویورک تایمز» ادعا می‌کند - وجود ندارد نیز واقعی نیست. امروزه می‌توانید در عمان در کنار روزنامه‌های اسلامی، روزنامه حزب کمونیست را نیز بخريد، در لبنان و مصر روزنامه‌ها بسیار بیشتر از روزنامه‌های آمریکایی در مورد مباحث اجتماعی مطلب چاپ می‌کنند، کانال‌های مختلف تلویزیونی انواع و اقسام عقاید و نظرها را ارائه می‌کنند، نهادهای مدنی اغلب در سطح خدمات اجتماعی، حقوق بشر،

سندیکاها و انستیتوهای تحقیقاتی در سراسر کشورهای عرب زبان فعالیت دارند. برای رسیدن به دموکراسی کامل باید بسیار بیشتر از اینها کار شود اما حرکت آغاز شده است. فقط در فلسطین بیش از هزار سازمان غیر دولتی (ان جی او) مشغول کار هستند و دقیقاً همین نوع فعالیت‌ها است که ادامه زندگی در این جامعه را علیرغم تلاش‌های آمریکا و اسرائیل برای توقف یا ابرتر کردن آنها، ممکن می‌سازد. جامعه فلسطین در سخت‌ترین شرایط هیچگاه نه کاملاً شکست خورده و نه سرخم کرده است. بچه‌ها همچنان به مدرسه می‌روند، دکترها و پرستاران همچنان از بیماران مراقبت می‌کنند، زنان و مردان به سر کارهای خود می‌روند، سازمان‌ها ملاقات‌های خود را برگزار می‌کنند و مردم به زندگی ادامه می‌دهند و دقیقاً همین امر برای «شارون» و دیگر تندروهای اسرائیلی که می‌خواهند فلسطینی‌ها را یا همگی به زندان بیاندازند و یا از کشور بیرون کنند، غیر قابل تحمل است. عملیات نظامی هیچگاه پاسخگو نبوده و در آینده هم نخواهد بود. چرا اسرائیلی‌ها این مسئله را نمی‌فهمند؟ ما باید کوشش کنیم این واقعیت را به آنها بفهمانیم، نه با بمب گذاری انتحاری بلکه با استدلال منطقی، سرپیچی جمعی از قوانین و اعتراضات متشکل در همه جا.

به نظر من کشورهای عربی را باید در یک مجموعه و فلسطین را به طور ویژه با روش‌های مقایسه‌ای به زیر ذره بین ببریم، والا نوشتن کتاب‌های سطحی مثل کتاب «لوئیس» به نام «اشتباه در کجا بود» و اظهار نظرهای جاهلانه «ولفوویتز» در باره آوردن دموکراسی به کشورهای عرب و مسلمان راه به جایی نمی‌برند. اعراب هم مثل بقیه مردم جهان، جمعیتی در حال حرکت هستند و مردم در جوامعی واقعی با نقطه نظرات جاری متفاوت زندگی می‌کنند و نمی‌توان آنان را یک جا و بطور یک جانبه زیر سقف بنیادگرایی جای داد. بخصوص با مبارزه مردم فلسطین برای عدالت که هر آزاده‌خواهی با آن اعلام همبستگی می‌کند، نمی‌توان با انتقادهای بی‌پایان و ایجاد دلسردی برخورد کرد. همبستگی مردم در آمریکای لاتین، آفریقا، اروپا، آسیا و استرالیا را باید به خاطر داشته باشیم. و همواره به یاد داشته باشیم که بسیاری زندگی خود را علیرغم سختی‌ها و دشواری

بر علیه تجاوز غیر قانونی آمریکا که این همه عذاب و بدبختی و تحقیر اعراب را به همراه داشته بلند نشد؟ این به واقع فروپاشی عظیم روحیه، عزت و همبستگی در میان خود اعراب است.

آیا حتی یکی از رهبران عرب این شجاعت را داشته که به بوش که ادعا می کند از طرف خداوند ماموریت دارد بگوید ما خود می توانیم با استفاده از سنتها و مذهب مان راهی بیابیم؟ اما هیچ صدایی برخاست و مردم بیچاره عراق زیر چکمه های آمریکائی ها له می شوند و بقیه کشورهای منطقه در وحشت از اینکه بعد از عراق نوبت آن ها است به سر می برند. جای بسی تاسف است که رهبران عرب جای اعتراض به بوش در تحمیل اینهمه مصائب به مردم عراق با آغوش باز و تعظیم از وی استقبال می کنند. و کسی نمی پرسد حمایت های اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک برای پایان بخشیدن به اشغال غزه کجاست؟ به جای اینهمه مداوما به فلسطینیان می گویند که سرتان را پائین بیاندازید، از خشونت دوری کنید و خود را در چهارچوب طرح صلح نگاه دارید با اینکه آشکارا شارون هیچ علاقه ای برای صلح ندارد. هیچ کشور عربی به کشیدن دیوار توسط اسرائیل، یا ترورهای هدف مند، تنبیهات دسته جمعی و غیره اعتراض نمی کند. به جای آن از تعدادی کلیشه مشخص و فورمول های کهنه وزارت کشور آمریکا مرتبا مورد استفاده قرار می گیرد.

آنچه که به نظر من ناتوانی اعراب در درک عزت مبارزه مردم فلسطین است را در وضعیت فعلی دولت فلسطین می توان مشاهده کرد. «ابو مازن»، فردی بی قدرت و باکمترین پشتوانه حمایت سیاسی از طرف مردم خود، توسط عرفات، اسرائیل و آمریکا انتخاب شد؛ دقیقا به این دلیل که او نه استحکام لازم را دارد و نه سازماندهی بزرگ است. دلیل انتخاب وی فقط این بود که او دست راست وفادار عرفات است. او مردی است که خواسته های اسرائیل را به جا می آورد. «ابو مازن» چگونه می تواند مثل عروسکی کوچکی متون نوشته وزارت کشور آمریکا را بخواند و از رنج مردم یهود سخن بگوید و هیچ اشاره ای به مصائب فلسطینی ها نکند؟ او چگونه می تواند چنین نقش توهین آمیز و از قبل تعیین شده ای را برای خود بپذیرد و چگونه می تواند به عنوان نماینده مردمی که بیش از یک

اصل مطلب در این است که میان تجارب فردی و زندگی انسان ها تنوعی بسیار برقرار است و هیچکدام بر دیگری برتری ندارد. به کسانی که می خواهند جامعه عرب را یکسان و غیر متمدن و عقب مانده بنامند می توان تنوع عظیم در ادبیات، سینما، تئاتر، نقاشی، موزیک و فرهنگ عمومی در میان اعراب از مراکش گرفته تا خلیج فارس را خاطر نشان ساخت. مسلما همه اینها نشانه های واقعی از پیشرفت هستند. پیشرفت و تمدن را نمی توان در بررسی جدول تولیدات صنعتی خلاصه کرد. نکته مهم دیگری که می خواهم بدان اشاره کنم، این است که امروز میان فرهنگ ها و جوامع ما از یک طرف و عده اندکی که بر آنها حاکم هستند اختلاف بسیاری وجود دارد. در طی تاریخ کمتر رخ داده است که تمامی قدرت در دست عده ای شاه، سلطان، ژنرال و پرزیدنت متمرکز شود. بدترین خاصیت این گروه این است که آنان تقریبا بدون استئنا نماینده واقعی مردم نیستند. این امر فقط حاصل نبود دموکراسی نیست. به نظر می رسد آنان عمیقا خود و مردم خود را دست کم می گیرند و به همین دلیل آستانه تحمل شان درباره دیگران پائین آمده و از باز کردن درهای جوامع خود به روی دیگران و هر نوع تغییری می ترسند. و بیشتر از همه از این وحشت دارند که برادر بزرگتر یعنی آمریکا را خشمگین سازند. به جای اینکه شهروندان کشورهای خود را به عنوان سرچشمه بالقوه ثروت بدانند، آنها را گروهی مقصر که می خواهند به هر طریقی قدرت را از چنگ شان خارج کنند می انگارند.

اشتباه واقعی در همین جاست. چگونه است که در طی جنگ نابرابر علیه مردم عراق هیچکدام از دولتمردان عرب اطمینان و شرف برای اعتراض بر علیه اشغال نظامی یکی از مهمترین کشورهای جامعه عرب را از خود نشان نداد. بسیار عالی است که رژیم ددمنش صدام حسین دیگر وجود ندارد اما چه کسی از آمریکائیان خواسته بود که به عنوان نجات دهنده اعراب وارد عمل شوند؟ چه کسی از آمریکا خواسته بود که زمام دنیای عرب را در دست بگیرد و ظاهرا برای مردم عرب «دموکراسی» را به ارمغان بیاورد و آن هم در زمانی که وضعیت مدارس، بهداشت و تمامی اقتصاد آمریکا در بدترین شرایط خود از بعد از دوران رکود ۱۹۲۹ است. چرا صدای اعراب

های موجود وقف هدف خود کرده اند. چرا که هدف آنان عادلانه و تحسین آمیز بوده و تلاشی است اخلاقی برای دست یابی به تساوی و حقوق بشر.

اکنون می خواهم در باره عزت و شرف صحبت کنم. کلمه ای که در همه فرهنگ های شناخته شده توسط تاریخ دانان، بوم شناسان، جامعه شناسان و انسان شناسان جایگاهی ویژه دارد. در همین جا باید بگویم که این نظر که بر خلاف اروپایی ها و آمریکایی ها، فرد جایگاهی در میان اعراب ندارد و آنان برای زندگی فردی ارزشی قائل نیستند و به هیچ وجه نمی توانند عشق و صمیمیت را ابراز کنند و یا درکی که در فرهنگ اروپایی وجود دارد و رنسانس، رفرماسیون و عصر روشنگری را به وجود آورد، در میان آنان جایی ندارد، نژاد پرستانه و مغرضانه است. این نظرات معیوب و مزخرف توسط «توماس فریدمان» اشاعه شده و متاسفانه برخی روشنفکران عرب نیز پس از ۱۱ سپتامبر آن را به عنوان علامتی دال بر اینکه در جوامع عرب اشکالی وجود دارد و این فرهنگ به درستی عمل نمی کند و در نتیجه تمایلی خاص به حرکت های تروریستی دارد پذیرفته اند.

از این واقعیت که اکثریت مرگ و میر تحمیل شده بر انسان ها در قرن بیستم در اروپا و آمریکا و توسط آنان رخ داده است که بگذریم، پشت سر همه این خزعبلات در باره تمدن غلط و درست سایه شوم پیامبر دروغین نساموئل هاینکتون «افتاده است که بسیاری را باورنده که دنیا را می توان برای ابد به دو بخش رودروی یکدیگر یعنی به دو بخش متمدن و غیر متمدن تقسیم نمود. نظرات او سراپا غلط است. هیچ فرهنگ با تمدنی به تنهایی و ایزوله وجود ندارد. هیچکدام نمی تواند فردگرایی و روشنگری را خاص خود بدانند؛ و هیچ تمدنی بدون اصول اولیه انسانی یعنی احترام به فرد و جمع، عشق و ارزش برای زندگی و غیره نمی تواند وجود داشته باشد. قبول هر نظری به جز این نژاد پرستی محض است درست مثل اینکه بگوئیم آفریقائی ها مغز کوچکتری دارند، یا آسیایی ها فقط برای سرویس دهی خوب هستند یا اروپایی ها نژادی برترند. این شعارهای هیتلری امروز فقط بر علیه اعراب و مسلمانان سرداده می شود و ما باید مجذاته بر علیه آن موضع گیری کنیم.

قرن در برابر اسرائیل و آمریکا برای گرفتن حق خود مبارزه کرده اند، عزت خود را فراموش کند؟ رفتار رهبران فلسطین از موافقتنامه اسلو به بعد همین طور بوده و متأسفانه دیگر سران عرب نیز پس از جمال عبدالناصر هیچکدام از مردم خود با احترام و حرمت سخن نگفته اند.

این خط مشی به آهستگی در حال تغییر است و دوران « ابومازن » ها آهسته آهسته به پایان می رود و جای آن را رهبری جدیدی می گیرد. یکی از امیدوار کننده ترین این جریان ها «**ابتکار عمل ملی فلسطین**» است. آنها فعالانی برخاسته از میان مردم هستند و فعالیت های خود را محدود به کاغذبازی، باز کردن حساب های بانکی و یا تلاش برای جلب توجه روزنامه نگاران نمی کنند. آنها از میان متخصصین، کارگران، روشنفکران جوان و فعالین، معلمان، دکترها، و کلا و کارمندان که زندگی جامعه با کار خود را همچنان ممکن می سازند، برمی خیزند و همه روزه در مقابل حملات اسرائیلی ها مقاومت می کنند. اینان طرفدار دموکراسی واقعی و مشارکت مردم که برای قدرت مداران غیر قابل تصور است، می باشند. برای بیکاران کمک های اجتماعی، برای فقرا کمک های درمانی فراهم کرده و برای نسل جدید فلسطینی ها که باید واقعیت های زندگی امروز را فرا گیرند و نه فقط ارزش های والای گذشته را آموزشی سکولار و صحیح ارائه می دهند. برای اجرای چنین برنامه هایی «**ابتکار عمل ملی فلسطین**» بر این باور است که **پایان بخشیدن به اشغال تنها راه حرکت به جلو است و برای نائل آمدن به این هدف رهبری متحد و نماینده واقعی مردم باید بطور آزادانه انتخاب شده و جای رهبری قدیمی، ناکارآمد و فاسد فعلی را بگیرد.**

فقط زمانی که ما به عنوان عرب یا امریکایی به خود احترام بگذاریم و عدالت و عزت مبارزه امان را درک کنیم می توانیم دریابیم چرا «**راشل کوری**» جان خود را از دست داد و دو همراه او «**تام هورن دال**» و «**برایان ایوری**» زخمی شدند تا همبستگی خود را با ما اعلام نمایند.

برای اطلاعات بیشتر در باره راشل کوری و جمع نوپای «**ابتکار عمل ملی فلسطین**» مراجعه کنید به:

www.rachelcorrie.org
www.almubadara.org

بقیه از صفحه ۱۲..... در برلن.....
پاسخ: بله. من تکرار می کنم حسن خطائی با سازمان اطلاعات ایران کار می کند. **جمشید حسنی** که در گروگان گرفتن کشتی «تبرزین» در آب های آزاد شرکت داشت و از فعالین طرفدار پادشاهی مشروطه در پاریس بود و در دفتر آزاده شفیق دختر اشرف پهلوی با او کار می کرد، نشریه ایران آزاد را چاپ می کرد تصمیم می گیرد به ایران باز گردد. به هامبورگ می رود و ۱۱ روز در منزل حسن خطائی می ماند و سپس به ایران رفته و معلم دانشگاه می شود.

س: یعنی خطائی معلم صدری است؟
ج: آنقدر حرفه یی است که می تواند معلم همه باشد.

شهادت حسین جعفر زاده

شاهد در پاسخ سوالات گفت من حسین جعفر زاده ۳۶ ساله ساکن برلن. من مسئول بخش امنیتی سازمان هستم. یکی از مامورانم به من اطلاع داد صدری به **اکبرزاده** پاکتی داده که به ایران بفرستد. من از اکبرزاده سؤال کردم که او همان کسی است که پاکت را گرفته؟ گفت: نه. یک نفر دیگر به نام **کرمانشاهی** پاکت را از صدری گرفته و بسته را باز کرده چندین عکس و غیره در آن دیده است. مامور من به من اطلاع داده بود که اکبرزاده پاکت را گرفته و به همین جهت من نزد او رفتم. من آدرس کرمانشاهی را ندارم. من نمی دانم این بسته چه زمانی به کرمانشاهی داده شد. من سه چهار هفته پیش نزد اکبر زاده بودم اما نمی دانم این بسته کی به کرمانشاهی داده شده است.

شهادت مهدی شریف محمدی

شاهد در پاسخ سوالات گفت: بله من صدری را می شناسم. او مامور مخفی بود. بعد از انقلاب چند سالی او را ندیدم بعد به من زنگ زد و خواست او را سر کار بگذارم. با آن که کار بلد نبود که در دستوران کار کند استخدامش کردم. شغل او محافظ بود که مواظب باشد کسی دزدی نکند. همین کار من هم اشتباه بود. او حاضر به کار نبود. اختلاف پیدا شد. من قرار دادم را به طور قانونی فسخ کردم و چهار ماه هم حقوق به او پرداختم. باز چند سال بعد نزد من آمد و گفت: از زخم طلاق گرفته ام و می خواهم یک خانه اجاره کنم. من یک خانه با وسایل برایش اجاره کردم. حدود ده تا دوازده هزار مارک اثاثیه داشت وکلید را به او دادم. بعد از مدتی آمد و کلید را به من

پس داد ولی تمام وسایل خانه از بین رفته بود. می دانید آدم فراموش کار است و زود بدی ها را فراموش می کند. برای همین برایش خانه گرفتم. مدتی بعد او را در یک غذا فروشی اسلامی دیدم. به من گفت: سال دیگر باز نشسته می شود و می خواهد با من کار کند. بله فراموش کردم که با من چه کار کرده بود. با او مشغول کار شدم. کار او این بار فرق می کرد. او را این بار وکیل تجاری خود کردم و قرار داد محضری بستیم. کارش مدیریت بود. نه حساب می کرد و نه پاسخ گو بود. بعد دو ماه رئیس شد و هر چه خواست کرد. حتی برای یکی از مغازه ها اعلان ورشکستگی داد. بله من همیشه فکر می کردم جاسوس است. می دانید این شعلش است که جاسوسی کند. وقتی رژیم از بین رفت بیکار شد. برای من مهم نبود که جاسوس است. وقتی دشمن روبرویم بنشیند نمی تواند از پشت خنجر بزند. بله با این که رابطه ی ما قطع شده بود چند بار او را سر کار گذاشتم. بله من می خواستم بروم مادرم را ببینم. او گفت دوستانی در ایران دارد که می توانند کاری کنند که به ایران بروم و حد اقل یک بار مادرم را ببینم. با تهران هم تماس گرفتم. بله حدود ۸ تا ۱۰ ماه پیش بود. آغاز سال ۲۰۰۳. به من دو شماره تلفن در ایران داد. من به آن شماره ها تلفن کردم. یک بار با جمال مبینی صحبت کردم و چندین بار به منوچهر خان، بله به **منوچهر امیدوار** تلفن کردم و حتی یک بار با خانمش هم صحبت کردم. همان وقت دولت آلمان و پلیس آلمان من را دستگیر کرد. دستگیری من به موضوع صدری ربطی نداشت، اتفاقی بود. اگر دستگیر نشده بودم و به ایران می رفتم و زندانم می کردند، صدری همه ی اموالم را تصاحب می کرد. اگر به ایران رفته بودم الان در زندان بودم. بله او می خواست من را به ایران بفرستد تا دستگیرم کنند و اموالم را بخورد. نه من هنوز از او شکایت نکرده ام. بله این را سال قبل و هم دو روز قبل از دستگیریش گفت که با سازمان اطلاعات ایران تماس دارد. او و **قراخانی** با هم کار می کنند. وقتی قراخانی به خاطر یک ماشین به دادگاه رفت شاهدش صدری بود. وقتی صدری به خانه خودش دستبرد زد قراخانی شاهدش بود. زمانی که به یک زن تجاوز کرد قراخانی شاهدش بود. در آخرین ماهی که در رستوران من کار می کرد با متقاضیان پناهندگی آشنا می شد و آدرس آن ها را می گرفت که برای آن ها در آلمان کاری کند..... **دادگاه ادامه دارد.**